توصیف، معنای عرفی تکییف و کیفیت

شاگرد: طبق روایات، خداوند «کیّف الکیف» است، اما معنای لغوی آن در روایت رعایت شده است؟ یعنی خارج از معنای لغوی خودش هست یا همان است؟

استاد: تکییف؟

شاگرد: بله؛ چون فرمودید دنبال‌هروی اوصاف و اینکه بپرسیم خداوند چطور است، سؤال غلطی نیست.

استاد: ببینید خود کیف در کلاس که آمده، چطور شده است. منطقیین و علماء در کلاس چه گفته‌اند؟ گفته‌اند: مفاهیمی که شما در باب ایساغوجی دارید، پنج دسته هستند: نوع، جنس، فصل، عرض عام و خاص. کلی مفهوم را به این صورت تقسیم کرده‌اند. بعد به بخش ذاتیات آمده‌اند. اجناس را تا اجناس عالیه برده‌اند. گفته‌اند: ده جنس داریم که دیگر تمام می‌شود؛ سقف جنس هستند. اجناس عالیه، مقولات عشر. در مقولات عشر، یکی جوهر بود و نُه مورد عرض بود. یکی از آن‌ها نُه عرض، کیف بود. آن اصطلاحش را چه تعریفی کردند؟ می‌خواهم به‌معنای عرفی برگردم. اصلا تعریف نکرده‌اند. نسبت‌ها را به هفت مورد تعریف کردند. کم را هم کم متصل و قار"گفتند. اما کیف چیست؟ کم آن است که «یقبل القسمة». نسبت چیست؟ «یقبل النسبة». کیف چیست؟ «لایقبل النسبة و لا القسمة». خُب، حالا چیست؟ همانی است که قبول نسبت و قسمت نمی‌کند! یعنی صرفاً یک تعریف سلبی گفته‌اند. کم قبول قسمت می‌کند؛ یک خواسته را ارائه می‌دهند. نسبت چیست؟؛ قبول رابطه و نسبت می‌کند. کیف چیست؟؛ هر چیزی که ته آن مانده که نه قبول نسبت می‌کند و نه قبول قسمت. نگفتند که چیست. چرا؟؛ به‌خاطر اینکه خود مفهوم کیف، تعریف روشنی ندارد. اگر داشت ارائه می‌دادند. هر چه ته‌ش مانده را گفتند.

شاهد عرض من هم این است: در کشف المراد، کتب حکمی، کلامی و فلسفی ببینید؛ وقتی وارد کیف می‌شوند، یک همه‌ای است. همه‌ای ملاقطب را که شنیدید. همه‌ای است که در آن چیست؟؛ می‌گویند کیف نفسانی، کیف مبصر، کیف عارض بر کم. انواع و اقسام است. همه کیف هستند؟ چرا؟؛ به‌خاطر اینکه لایقبل القسمة و لا النسبة. تعریف سلبی همه را می‌گیرد. از اینجا به‌معنای عرفی پل بزنید. می‌گوییم این یک گونه است. چگونه است؟؛ مثلاً" به زید می‌گوییم: حالت چطور است؟ «چطور» به چه معنا است؟ یعنی چگونه است. «گونه» به چه معنا است؟ برای آن تعریف ارائه بدهید.

شاگرد: مفهومش واضح است ... .

استاد: مفهومش واضح است و تعریفش همان تعریف سلبی است. هر چه که نه قبول نسبت می‌کند و نه قسمت! خُب، پس تعریف کیف در کلاس به این خاطر بوده که چراهای نداشتند، عرف هم همینطور است. معنا روشن است، اما ارائه‌ی تعریف ممکن نیست. حالا اگر با این توضیح به

چیزی بیاییم که امام علیه‌السلام فرمودند، بگوییم کیف به چه معنا است؟ یک معنای عرفی دارد که یعنی توصیف. هر چیزی که می‌توانید آن را وصف کنید. اگر بگوییم: حالت چطور است؛ می‌گوید سرم درد می‌کند. دارد توصیفات می‌کند. «کیف» یعنی چه؟ یعنی حاصل شد توصیفات تو. یعنی گفتی سرم و پایم به این صورت است، می‌شود «کیف». این معنا قشنگ است. با اینکه معنایش واضح است، بگوییم کیفیت یعنی یک جور وصف [است]. خصوصیت کیفیت را نگوییم یعنی آن چیزی که کم نیست. نسبت نیست. چرا؟؛ خُب، در کلاس مجبور شدیم به این صورت بگوییم؛ کیف را برای آن چیزی گذاشتیم که باقی ماند.

شاگرد: یعنی عرفا آن‌ها هم یک نوع کیف هستند.

استاد: بله؛ خود کم و نسبت هم یک جور کیف است. کیف عرفی است. یعنی چگونگی است. مانعی ندارد و لذا در عبارت امام علیه‌السلام ما آن را اصطلاح کلاسیک نمی‌گیریم. «مکیّف» یعنی موصوف. تکیه هم، یعنی توصیف. خُب، حالا ما رفتیم و کار حل شد. اما از باب شوخی، وصف به چه معنا است؟ توصیف به چه معنا است؟ اینها خیلی جالب است. شما در فهم مراد بنده هیچ تردیدی نکردید. فهمیدید چه می‌گویم، اما وقتی برگشتم و پرسیدم وصف به چه معنا است، توقف کردید. وصف به چه معنا است؟ معنای آن خیلی روشن است. اما می‌خواهیم تعریف کنیم که چیست. خیلی ساده نیست.

بازبینی #1
ایجاد شده 24 ژوئیه 2024 12:58:25 توسط ... .
به روزرسانی شده 24 ژوئیه 2024 12:58:53 توسط ... .